
SÜLE

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد وصلوة فقیر عبد الله غلوم علی عفی عنه
گذارش مینماید که ببیست دو ساله بودم که
هدایت بیغایت الهی سبحانه شامل حال اینفقیر
گردیده کتاب فیضمآب فرید زمان وحید
دوران مطلع انوار منبع اسرار محیی سنن
نبویة قیم طریقهٔ احمدیه شمس الدین حبیب الله
حضرت میرزای جان جانان قدس الله سره العزیز
رسانید ومستفید شرف ارادت وبیعت
بخدمت مبارک حضرت ایشان در خاندان
علیهٔ قادریه رحمة الله علیه یاد کردانیده
آنحضرت اگرچه افاده والقای نسبت شریفه
نقشبندیه مجددیه میفرمودند واین نسبت
واجازت وافاضت آن از سید السادات
سید نور محمد بداونی گرفته اند رحمة الله علیه
وایشان از خلفای معرفت افزای شیخ سیف الدین

خلیفه

خلیفه وخلف الصدق عروة الوثقی حضرت
ایشان محمد معصوم بودند قدس الله اسرارهما
لکن اجازت طریقهٔ علیهٔ قادریه از روح پرفتوح
حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه
نیز دارند میفرمودند بعد از انتقال حضرت
سید بامر ایشان استفاده از شیخ الشیوخ
حضرت محمد عابد کردیم رحمة الله علیه وایشان
از خلفای هدایت فرمای دلیل الرحمن حضرت
شیخ عبد الاحد سجاده نشین خازن الرحمة
حضرت محمد سعید بودند قدس الله اسرارهما
میفرمودند بخدمت حضرت شیخ بجهة طلب
اجازت خاندان عالیشان قادریه عرض
نمودم قبول فرمودند وبحال فقیر توجه
نمودند غیبتی دست داد در آن غیبت بجمال
جهان آرای رسول خدا صلی الله تعالی علیه وسلم
مشرف شدیم دیدیم که حضرت شیخ قدس سره
بحضور مبارک برای اجازت آنخاندان برای
فقیر عرض مینمایند رسول خدا صلی الله علیه
وسلم میفرمایند که بحضرت غوث الثقلین

عرض بکنید حضرت شیخ قدس سره بآنحضرت
معروض داشتند پذیرا فرمودند وبخادم خود
برای عطای تبرک خرقه امر نمودند خادم
خلعتی از سندس گران بها اورده برگردن
فقیر نهاد درباطن فقیر عجب برکتی وکیفیت
تازه وارد شد که دربیان راست نمی آید
بعد مشاهدهٔ این واقعه باز حضرت شیخ قدس
سره از جیب افاقتی دست داد حضرت شیخ
مبارک باد این عطا وکرامت فرمودند
میفرمودند که انوار نسبت قادریه که درین
خاندان از مشایخ کرام متوارث است بحصول
این اجازت زیاده تر گردید میفرمودند
از جناب مبارک حضرت خواجه قطب الدین
قدس سره نسبت چشتیه نیز مارا رسیده است
وکیفیت آن نسبت شریفه گاه گاه خود بخود
ظهور میکند وشوق وذوق وسوختگی که
از لوازم این خاندان است دلرا باهتزاز می آرد
ودرین وقت میلی بسماع ورقت وگریه پیدا
میشود برسر بازار حریفان عشق نیز

نیز هر داری دکانی دیگراست حضرت ایشان
قدس سره جامع نسبت نقشبندی ومجددی
ونسبت قادری وچشتی بودند لیکن نسبت
بزرگان مجددی برایشان غالب بود ورعایت
ادب خاندان نقشبند واستعمال اذکار
واشتغال اینطریقهٔ شریفه مینمودند وعالمی
از موائد فیوض وبرکات ایشان بهره یاب گردیدند
تا آنکه خلفای ایشان در اطراف عالم
هدایت طالبان راه خدا مینمایند این فقیر
مسکین بذکر وبشغل باطنی از حضرت ایشان
تلقین یافته برین طریقه مواظبت نمودم
وتا یازده سال اقتباس انوار صحبت حلقهٔ
ذکر وتوجه ومراقبهٔ حضرت ایشان داشتم
وبهمین توجهات روح افزای حضرت ایشان که
مناسبتی بحالات وواردات این طریقهٔ علیه
بهم رسید وادراک ووجدان کیفیات
مقامات واصطلاحات آن حاصل شد
فالحمد لله علی ذلک درین ایام که سنه
هزار ودوصد ودوازده است بتکلیف

بعضی عزیزان این چند فوائد ازکلام مبارک
خواجگان نقشبندیه واکابر مجددیه رحمة الله علیهم
التفات نموده جمع کرده آمد واینهمه تحریر وتقریر
این فوائد ازبرکت صحبت کثیر البرکة حضرت
ایشان است رحمة الله علیه رحمة واسعة والا
سخن از مقوله بزرگان راندن کار این بی سر
سامان نیست بیت گلی همنشین درمن
اثر کرد وگرنه من همان خاکم که هستم
بدانکه طریقه مجددیه مبنی است بر اصول طریقه
نقشبندیه وآن وقوف قلبی است وتوجه
بمبدا فیاض ونگهداشت خاطر ودوام ذکر
واعتصام بصحبت شیخ مقتدا است درهر مقام
لحاظ مورد فیض ومأخذ آن مینمایند وبراذکار
واشغال همان طریقه مواظبت میفرمایند اما مقامات
بلند واصطلاحات ارجمند این بزرگواران
چیزی دیگر است چنانچه درضمن این فوائد
ملخص آن باختصار مذکور میکرد وکسیکه
مستفید ازین طریقه شود وبنهایات سلوک
این اکابران برسد داندکه این مقامات چیست
ومنبع

ومنبع این بحار فیوض وبرکات کیست
آنچه پیش تو پیش ازین راه نیست
غایت فهم تست الله نیست میفرمایند که
حاصل طریقه شریفه دوام حضور ودوام
آگاهی است بحضرت ذات الهی سبحانه بالتزام
عقیده صحیحه موافق اهل سنت وجماعت
واتباع سنت نبویه صلی الله تعالی علیه وسلم وهرکه
یکی ازین امور ثلثه ندارد ها از طریقه ما برآید
نعوذ بالله منها اینحالت را درطریقه صحابه رضی الله
تعالی عنهم احسان میگفتند ودر اصطلاح صوفیه
شهود ومشاهده ویاد داشت وعین الیقین
میگویند وبرای حصول این دولت که سرمایه
صحبت عبودیت است سه طریقه نموده اند
اول طریق دوام ذکر است بشروط آن وذکر
بردو قسم است اول اسم ذات است طریقش طریقش آنکه تمام
آنکه زبان بکام چسپاند وبزبان دل که محل
ان زیر پستان چپ بفاصله دو انگشت است مائل بپهلو
اسم مبارک الله بگوید ومفهوم آن درلحاظ
دارد که ذاتست موصوف بصفات کامله

ومنزه از سمات ناقصه که برآن ایمان آورده ایم
واین لحاظ را پرداخت وجود زمینی گویند
در وقت ذکر حرکت در زبان ودهن و دل پیدا نشود
و در تمام اوقات براین ذکر مواظبت نماید
تا دل بذکر جاری شود پس از لطیفهٔ روح که محل آن
زیر پستان راست است ذکر کند باز از لطیفهٔ بفاصلهٔ دو انگشت
ذکر سر که محل آن برابر پستان چپ که مایل بوسط
سینه است بفاصلهٔ دو انگشت ذکر نماید
باز از لطیفهٔ خفی که محل آن برابر پستان راست
بفوق دو انگشت است مایل بوسط سینه
ذکر کند باز لطیفهٔ اخفی که محل آن عین وسط
سینه است ذکر کند نماید تا آنکه لطائف خمسه
جاری بذکر شوند باز از لطیفهٔ نفس که محل آن
در وسط پیشانی است واز لطیفهٔ قالبیه نیز
ذکر اسم ذات معمول است دویم ذکر نفی
واثبات است طریقش آنکه اول نفس
خود زیر ناف بند کند پشت زبان بکام
چسپاند وبزبان خیال کلمهٔ لا را از ناف تا
تا بدماغ رساند ولفظ اله را بر دوش راست

فرو دارد

فرو دارد ولفظ الا الله را بر دل ضرب کند
بوجهیکه اثر ذکر بلطائف خمسه رسد ولفظ
محمد رسول الله در وقت گذاشتن نفس
بخیال بگوید شرط است در ذکر لحاظ
معنی کلمه نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک
ومعنی لازم است مر لفظ را پس لفظ بمعنی
متصور نشود ونیز از شروط است در وقت
نفی نفی هستی خود وجمیع موجودات ودر وقت
اثبات اثبات ذات حضرت حق سبحانه ملحوظ
داشتن اگرچه نفی متعلق بتمام مقصودات شده ذات شده سلم
اما لحاظ را وسعتها است ونیز از شروط است
در هر ذکر بعد چند بار بزبان دل بکمال خاکساری
ونیازمندی مناجات والتجا نمودن که خداوندا
مقصود من توئی ورضای تو ترک کردم
دنیا وآخرت برای تو را محبت خود ده
ومعرفت خود حاصل کن اگر طالب درویش
صادق صفت باشد ترک کردم دنیا وآخرت
گوید والا هر دو جمله را گفتن لازم گیرد
ونیز شرط است توجه بقلب بی آنکه شکل

صنوبری دل با نقش اسم ذات در تصور آرد
واین توجه را وقوف قلبی گویند واین توجه
قائم مقام جذب است که در طریق دیگر در ذکر
شایع است ونیز شرط است توجه بذات
الهی نگران ومتوجه ومنتظر فیض است
رعایت جهة فوق بپاس ادب است که الله
تعالی فوق همه اشیا است بلکه وقوف قلبی وتوجه
بمبداء فیاض از ارکان ذکر وطریقه علیه است
وحصول نسبت حضور بی این دو رکن محال
است ونیز شرط است دلرا از خواطر ووسوسهای
باز داشتن بمجرد حضور خطره دلرا نگاه باید
داشت تا خواطر استیلا نیاید واین را نگهداشت
گویند حبس وحصر نفس در ذکر مفید است
شرط نیست حرارت قلب وشوق ورقت
ونفی خواطر وذوق ومحبت از فوائد حصر نفس است
ومیتواند که موجب حصول کشف باشد
ودر ذکر نفی واثبات رعایت عدد طاق
معمول است لهذا این را وقوف عددی گویند
فرموده اند که وقوف عددی سبق اول است
ازعلم

ازعلم لدنی باین معنی که حصول کیفیات وعلم آن
وکشف واسرار ودریافت آن همه ازین ذکر است
واین ذکر ماثور است از حضرت خضر علیه السلام
با رعایت حبس نفس پس اگر در یکدم تا بیست
ویکبار رسانیده است فائده بر آن نشده عملش
باطل است درطریقه محبوب نیست ازسرگیرد
وشروط را نیک احتیاط نماید طریق دویم
مراقبه است ونگهبانی دل از خواطر ونگرانی
فیض الهی است بیواسطه ذکر بیرابطه مرشد
باید که جمیع اوقات به نیاز وشکستگی تمام
متوجه ذات الهی باشد تا توجه الی الله بی مزاحمت
خواطر ملکه گردد واین لحاظ ذات مقدس
وتعالی ودوام توجه قسم اعلی ذکر است که
مقصود را اهم اذکار است حضور مسمی
مطلوب است بحضور اسم که آن واسطه است
حصول مطلب را میفرمایند مراقبه قربت
بحصول جذبه از نفی واثبات از دوام مراقبه
بمرتبه وزارت توان رسید اشراف بر خواطر
وتصرف در ملک وملکوت از مراقبه است

اما ملکه مراقبه بغیر کثرت ذکر وصحبت ارباب
جمعیت دشوار است طریق سیوم استفاده
از صحبت صاحب کمالی است که بیمن توجه واخلاص
او دل از غفلت پاک کردد وبجاذبهٔ محبت او
انوار مشاهدهٔ الهی بر دل درخشیدن کیرد
ودر حضورش رعایت ادب ورضای خاطر
ودر غیبت بر نکاه داشت فیضیاب شود
کفته اند که این امر تمام ادب است وهیچ
بی ادب بخدا نرسد من ضیع الرب الادنی
لم یصل الی الرب الاعلی میفرمایند این طریق
موصل تر وآسان تر است از طریق ذکر
واز طریق مراقبه واین مر را ذکر رابطه کویند
هر کسی که ظاهرش باتباع سنت آراسته باشد باتباع سید
وباطنش از التفات ماسوی راسته در صحبت
او باطن از نقوش ماسوی مصفا وبرکت او
دل متوجه جناب کبریا کردد اما ظهور تاثیر
بمقدار سعی واخلاص است وبتدریج تاثیر
وتاثیر زیاده میشود بتاثیر و تاثر باهر که نشستی
ونشد جمع دلت وزتو نرمید زحمت آب وکلت کلت

زنهار

[illegible]

زنهار زصحبتش کریزان میباش ورنه نکند روح
عزیزان بحلت معتبر در تاثیر صحبت حصول
جمعیت خاطر وتوجه بجناب الهی وانجذاب
قلبی است بتدریج علامات خرق حجب
وظهور کرمی وحرارت اکرچه مفید وذوق
افزاست اما در قرن اول نبود بدانکه مفیدتر
ومعمول تر در طریقه شریفه انست که طالب
هرکاه خواهد مشغول بدل شود اولا چند
بار توبه واستغفار از معاصی نماید وترک ریا
حاضر داند پس صورت درویشی که از وطریق
ذکر یافته روبروی دل خود باادب تمام حاضر
نماید تا جمعیت وکیفیت پیدا آید باز بذکر
بشرائط آن مشغول شود اول باسم ذات که
موجب حصول حرارت وشوق است پس به نفی
واثبات واکر دل از حصر نفس مانده شود
بحبس نفس ذکر کند ودر ذکر مراقبه توجه
باحدیت صرف حضرت ذات نماید ذکر بی توجه
ووسوسه بیش نیست ذکر تهلیل زبانی
اکرچه تا حصول ملکه حضور معمول نیست

لکن بشرائط مذکوره نیز مفید است کثرت ذکر
می باید ولی بی ذکر کثیر نمی کشاید هیچ وقت از
اوقات بی ذکر و توجه و نیاز بجناب الهی بگذرد
و در انجمن و ملاقات مردم نیز بذکر و آگاهی
مشغول باشد فیض حق سبحانه بناگاه رسد
لیکن بر دل آگاه رسد یک چشم زدن غافل
از آن ماه نباشی شاید که نگاهی کند آگاه نباشی
اینحالت را خلوت در انجمن گویند الصوفی کائن
بائن بدانکه از تعلق خاطر بما سواه و رسوخ
ذمائم در باطن سده در فیض می افتد پس
بکلمهٔ لا نفی آن باید نمود مثلاً برای زوال
حسد لا اله نیست حسد در من الا الله
مگر محبت خدا باین لحاظ کثرت نفی و اثبات
و تضرع بجناب الهی برای ازالهٔ آن نماید تا آنکه
آن ذمیمه زائل گردد و همچنین هر مانع را از باطن
ازاله کند تا تصفیه و تزکیه حاصل شود
و ورزش این شغل قسمی است از سفر در وطن
ذکر گوتا ترا جانست یکی : دل ز ذکر یزدانست
ایت واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون چون

ذکر است که موجب
فنا و بقا است
ذکر است موصل
بخدا است ٤

کیفیتی

کیفیتی در ذکر حاصل شود بحفظ کیفیت پردازد
و چون مستور شود باز بر سر ذکر رود تا آنکه
کیفیت و حضور ملکه گردد هرگاه جذبهٔ قبول
میرسد نسایم فیوض و نفحات رحمانیه باهتزاز
می آید گاه گاه وارد فیض ناگهان دل را میرباید
و بیخودی رو نماید چون این حالت تواتر و تکاثر
نماید امید دوام حضور و حصول فنا است
وصل اعدام تا توانی کرد کار مردان مردانی کرد
بحصول دوام حضور طالب بحقیقت ذکر فائز
گردد و پیش ازین صورت ذکر بود نه حقیقت
آن و این لت را اندراج نهایت در بدایت
گویند و حصول این معنی طالب را درین
طریقه مانند اخذ ذکر و اشتغال است در طریق
دیگر از مرشد حصول اینحالت موقوف
بر وقت توجه مرشد است کسی را زودتر
و کسی را دیرتر حاصل میشود نزد قدمای این طریقه
علیهم الطائف عبارت از درجات استهلاک
حضور است حضور حق اگر با حضور خلق
برابر بود ذکر قلب گویند و حضور حق اگر بر حضور

مردان مرد دانی کرد بیل
مردانی ٤

خلق غالبست ذکر روح گویند واگر حضور حق
باغیبت از حضور خلق است ذکر سر گویند واگر
حضور حق باغیبت از خود وحضور خلق است
ذکر خفی گویند فیض روح القدس اَرْبازمَدَدْ
فرمایَدْ دِگرانْ هَمْ بِکُنَنْدْ آنچه مسیحا میکَرْدْ
ونزد حضرت مجدّد رضی الله تعالی عنه ذکر
هر لطیفه جداست وسیر وسلوك وفنا
وبقا وعلوم ومعارف هر یك ازان جداست
لهذا آنحضرت رضی الله تعالی عنه طالبان راه
حق را تهذیب وتسلیك لطائف جدا جدا
میفرمودند ومیفرمودند که این طریقه عجیبه که
ما در صدد قطع آنیم همگی هفت گام است
پنج ازان در عالم امر ودو در عالم خلق می افتد
ودو قدم گفتن باعتبار عالم امر وعالم
خلق است اما فرزندان ایشان قدس الله تعالی
اسرارهم بعد حصول فنای قلب تهذیب لطیفه
نفس مقرر نموده اند که در ضمن سلوك قلب
ونفس این چار لطیفه را نیز فنا وبقا
حاصل میشود ودرین وقت همین
معمول

معمول است که اهل طلب را فرصت نیست
وکار دیگر در پیش است چنین فرمایند که چون
سالك بدل خود متوجه شود دل خود را
بحق سبحانه جمع یابد اینحالت دوام حضور است
حضور حاصلست اگرچه علم بحضور در تمام
اوقات حاضر نیست چنانچه علم بحضور
نفس خود در وقت اشتغال کم میشود
علم است وعلم علم نیست لیکن دوام بخطرگی
ودوام کیفیتی از کیفیات قلبی ودوام فکر آنی
وانتظار کالك تراه در حالت بیداری
وخواب ودر سخن گفتن وغضب راندن
ودر جمیع اوقات لازم قلب شود حضور
بیغیبت ملکه گردد ومعتبر در دوام آگاهی
همینست واین است یادداشت وغیر این
همه پنداشت اینحالت را عین الیقین گویند
خدا یاد است بچشم سر نتوان دید آن اینست
چنینم هر دم این رباعی اشارت بهمین
حالتست اما از غلبه حال فرق در رویت بصر
ومشاهده بصیرت نمیتواند کرد والا رؤیة الهی

گفتن خدا بچشم سر نتوان دید
اینان جهان هر چه بینم هر دم
٤

سبحانه بدیده سر در دنیا واقع نیست بعد از آن
مراقبه معیت آیت وهو معکم اینما کنتم
و ذکر تهلیل زبانی میفرمایند واین مراقبه در
ولایت صغری کنند که ولایت اولیاست رحمة الله تعالی گویند
علیهم درین قولاست سیر در ظلال اسماء الهی
و مقام حصول جذبه است درینجا جذبات
و عنبات نسبت وطیش وشوق وآه ونعره
ورقت وگریه وذوق ووصول ویافت
مقصود و دید سلب نسبت افعال ایجاد
و توحید فعل وتجلی برقی وشهود وحدت
درکثرت و دیگر حالات انس و وحشت و هیجان
وحیرت نقد وقت میشود ونیز معیت
واحاطه اگر دیده بصیرت بیناست مکشوف
میگردد والا بوجدان خود معیت حق سبحانه
مدرک میشود کما لا یخفی علی ارباب هذه
الولایة الثابتة لهم فی الخارج لا المحصلة فی الخیال
خواجه پندارد که مرد واصل است
حاصل او بجز پندار نیست استغراق وسکر بجز بیلی
ومستی و قطع علاقه علمی وحبی ونسیان

ماسوی

ماسوی وسلامت قلب که خطره هرگز در دل
نفوذ نکند دست دهد وفنای قلب که
عبارت از دوام بیشعوری از ماسوی است
حاصل آید کی بود خود ز خود جدا مانده بخود کی
من و تو رفته و خدا مانده فنا را چهار قسم گفته اند
اول فنای خلق که امید وبیم از ماسوی منتفی شود
دوم فنای ماسوی که در دل از نعم بجز ذات مولی
نماند سیوم فنای ارادة که صفت بایست
وخواست از سالک زائل گردد چنانچه از
اموات چهارم فنای فعل که بی یبصر وبی یسمع
وبی ینطق وبی یبطش وبی یمشی وبی یعقل
نقد وقت گردد علم حق در علم صوفی گم شود
این سخن کی باور مردم شود رسیدن بمقام
ولایت صغری بغیر حصول مقامات عشره که
توبه وانابة وزهد وقناعت وورع
وصبر وشکر وتوکل وتسلیم ورضا است
متصور نیست در مقامات اگر قدم ماهی
راسخ نشود باری گذر کاهی خود ضرور است
که درین خاندان نسبت اجمالی وجذبی است

حصول این مقامات بتفصیل در رسائل دیگر است
که سیر در آنجا تفصیلی و سلوکی است بدانکه
از کلام اکابر متقدمین اینطریقهٔ شریفه قدس الله
اسرارهم کمال عبادت از رسوخ ملکه حضور و حصول
فنا و بقا معلوم میشود میفرماید که آخر کار
انتظار است و حاصل کار انتظار است پس
اگر طالب بدوام حضور وسعت نسبت قلبی
مشرف شود و حضور جهار سته را احاطه
نمایند و توجهی باشد بیکیفیت و بر همین
پس نموده پرداخت آن نماید بدرجات حضور که
بیان کرده شده البته برسد و از دوستان
خداست مستغرق دریای وحدت و قابل
اجازت طریقه اما در طریقهٔ علیه مجددیه تا بفنای
نفسی و کمالات ولایت کبری نرسد اجازت
مطلقه نمیشود و در فنای قلبی خطره از دل
برود اما از دماغ ریزان شود و بعد فنای
نفس از دماغ نیز منتفی گردد بعد ازان در
ادراك خطره که از کجا میاید حیرت است محا آید
انتفای خطره از دل و دماغ پیش ارباب عقل
معقول

11

معقول نیست لیکن طریقهٔ دوستان
خدای ورای نظر و عقل است پس بعد تمام شدن
معاملهٔ قلب تهذیب لطیفهٔ نفس که محل
آن پیش حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه
پیشانی انسان است موعود است و علم تمامی
مقام قلب که آن ولایت صغری است ارباب
کشف و معرفت را آسان است اما اهل جذبات
و ذوق را بالهام و القا از جناب الهی با حضرات
مشایخ رحمة الله تعالی علیهم معلوم میشود میتوانند که
آثار آن حصول وسعت در انوار نسبت باشد که
گویا سینه از انوار همچون پیاله پر از آب لبریز
گردد و جهة فوق که در توجه و نگرانی متوجه
میشود مستور میشود و بساطتی در حضور پیدا
آیه آید والعلم عندالله اینجا مراقبهٔ اقربیت حضرت
ذات نحن اقرب الیه منکم من حبل الورید
مینماید و ذکر تهلیل بشرائط آن ترقی می بخشد
و حضور و نگرانی و عروج و نزول و جذبات
چنانکه در مقام قلب بود در اینجا نیز نقد وقت
میشود بلکه انجذاب بتدریجا تمام بدن را در می یابد

وبدن مشمول انوار نسبت میشود وکیفیات
وحالات اینجا نسبت بمقام قلب بیمزه وکم
وحلاوت است اما چون درین نسبت قوتی
پیدا شود حالات سابقه فراموش گردد مورد
فیض اینجا بالاولیة لطیفهٔ نفس است
اینمقام را ولایت کبری گویند ولایت انبیاست
علیهم الصلاة والسلام این ولایت عالیه متضمن
سه دائره ویک قوس است نصف سافل دائرهٔ
اولی مشتمل اسماء وصفات زائده ونصف عالی
متضمن شئونات واعتبارات ذاتیه است
ودائرهٔ ثانیه متضمن اصول اصول آن اصولاست
این اصول سه گانهٔ اعتبارات اند در حضرت ذات که
مبادی صفات وشئونات شده اند هر نقاب
روی جانان را نقاب دیگر است هر حجابی را که
طی کردی حجاب دیگر است فنای حقیقی وحقیقة
الاسلام شرح صدر ومقام دوام شکر ورضا که
چون وچرا از حکم قضا برخیزد ودر قبول تکلیفات
شرعیه احتیاج دلیل نماند واستدلالی بدیهی گردد
واطمینان از شورشهای مقام جذبه وقوت یقین

بمواجید

بمواجید الهی واستهلاک واضمحلال چنانکه
برف در آفتاب میگدازد وتوحید صفاتی
وانتفاء آنکه وجود وتوابع وجود را منسوب
باو سبحانه یابد ودر اطلاق لفظ انا برخود
مسامحه نتواند کرد ومبهم داشتن نیات
ودید قصور که بغیر شر ومنفعت در خود نبیند
وتهذیب اخلاق حاصل سلوکست وتزکیه
از رذائل حرص وبخل وحسد وحقد وکبر
وحب جاه وعجب وغیره درین مقام بلند
دست دهد تا یار کرا خواهد ومیلش بکه باشد
در دائرهٔ دویم وغیره نگرانی وتوجه بفوق که
متوهم میشد مدرک نمیگردد که نقص صاحب
توجه فنا یافته نگران که باشد در اینجا عظمتهٔ
بر تخت صدر ارتقا می نماید وانجذاب صدر
مدرک میشود در اینجا مراقبهٔ حضرت ذات
من حیث المحبة یحبهم ویحبونه تا ولایت علیا
می نمایند تعبیر از مقامات قرب که در مرتبه
بیچونی وتنزیه حاصلست ودر عالم مثال
مشهود میشود بدائره مناسبت دیده اند

والا جائیکه خداست دائره ظلی است بعد تمام
شدن ولایت کبری وسیر در اسم هو الظاهر
سیر وسلوک در ولایت علیا است که ولایت
ملأ اعلی است علیهم السلام درین ولایت کار
بعناصر ثلاثه سوی عنصر خاک افتد درینجا
مراقبهٔ ذاتی است که مسمی هو الباطن است
وذکر تهلیل وصلوة نافله درینجا ترقی می بخشد
ولتوجه وحضور وعروج ونزول عناصر ثلاثه
باهم میرسد وگاهی بدن مانند یکچشم نگران
مدرک میشود ودر وقت سلطان الاذکار که
مبتدیانرا حاصل میگردد بدنرا صفای دست
داده بود آن صفا دیگر است واین تصفیهٔ
عناصر دیگر حالات وکیفیات اینجا بالطافت
ونزاکت است ووسعت عجیبه در باطن پیدا
میشود ومناسبتی با ملأ اعلی حاصل میگردد
ومیتواند که ملائکهٔ کرام ظاهر شدن گیرند واسراریکه
لایق ستر وخفاست مدرک گردد وهنیئاً
لارباب النعیم نعیمها بعد حصول سر اسم هو
الظاهر واسم هو الباطن دو جناح برای سیر وسلوک

مقصود

مقصود که ذات بحت است حاصل میشود پس
بانجام رسانیدن معاملهٔ ولایت علیا است اگر
فضل الهی شامل شود سیر در کمالات نبوت
واقع خواهد شد وآن عبارت است از دوام
تجلی ذاتی بی پردهٔ صفات واسماء درین مقام
شگرف که قطع یک نقطه در اینجا بهتر از جمیع
مقامات ولایت است حضور بیجهت میشود
ونگرانی وتوجهای سابقه وطپش طلب وبیتابی
شوقی زائل میشود وبرو یقین دست میدهد
حال ومقام ومعرفت ازاینجا کوتاه است لا تدرکه
الابصار بر صدق حال گواه نظر از دامن نازِ
او چه ز خاکساری ما رسد نزد آن مژه به بلندی
که ز گرد سرمه ما رسد دراینجا یافت وادراک
علامت نارسایی است نکارة وجهالت نسبت
ووصل عریان حاصل میشود وصول است حصول
نیست اتصالی بی تکیف بیقیاس هست
رب الناس را با جان ناس صفای وقت وحقیقت
اطمینان واتباع هوه بجاره المصطفی صلی الله تعالی
علیه وسلم وکمال وسعت نسبت باطن وبیکیفتی

ویأس وحرمان دست میدهد معارف وحقایق
اینجا شرائع است ولیس که اینمقامات انبیا است
علیهم الصلاة والسلام وتابعانرا به تبعیت ووراثت
حاصل شده توحید وجودی وشهودی ازمعارف
ولایت بود درراه می ماند اما عروج ونزول
وجذبات لطیفهٔ خاک را بالاصالة وبتبعیت
لطیفهٔ ثلثه را میسر میشود نور وفیض دراینجا
بالاولیة لطیفهٔ خاک است وبه تبعیت تمام
بدن مراقبهٔ ذات بحت ازجمیع اعتبارات وحیثیات
سابقه وتلاوت قران مجید وطول قنوت درنماز
درکمالات ثلثه وحقایق سبعه وجزآن که
من بعد پیش خواهد شد ترقی می بخشد وهمین
بیرنگیها ولطافتها درپیش می اید که اینمقامات
بلند درجات امواج بحر نامتناهی ذات بحت
الهی است جل جلاله درکمالات رسالت وکمالات
اولوالعزم وحقایق سبعه وجزآن مورد فیض
هیئت وحدانی سالک است که بعد تنویر وتکمیل
لطائف عشرة حاصل شده وعروج ونزول
وانجذاب نصیب تمام بدن است این کاره

این مقام

کمالات ثلثه کمالات نبوت وکمالات رسالت وکمالات اولوالعزم عبارتند

حقایق سبعه حقیقت کعبه وحقیقت قران وحقیقت صلوات وحقیقت ابراهیم وحقیقت موسی وحقیقت محمدیه وحقیقت احمدیه ازبعض

دولتست

دولتست کنون باکرا رسد حقیقت کعبه عبارت
ازسبوح ظهور سرادقات عظمت وکبریای الهیه
ذاتیه الهی است وحقیقت قران عبارت از
مبداء وسعت بیچونی حضرت ذات وحقیقت
صلوة عبارت ازکمال وسعت بیچونی حضرت ذات
فرموده اند مقامات عابدیت وسیرقدمی
وسلوک بانتهای این حقایق تمام میشود
وبعدازان معبودیت صرفه است پس واینجا
سیرقدمی ممتنع گفته اند وسیر نظری جائز داشته اند
مقام خلة حقیقت ابراهیمی است علی نبینا
وعلیه الصلاة والسلام واین مقام است پس
شگرف کثیرالبرکات انبیا دراینمقام تابع اند حضرت
حضرت خلیل [illegible] را صلوات الله وسلامه
وحبیب الرحمن علیه وعلیهم السلام بامر اتبع
ملة ابراهیم حنیفا مامور است لهذا صلوة
وبرکات مطلوبهٔ خودرا تشبیه میفرمایند بصلوة
ابراهیم علیه السلام که اللهم صل علی محمد وعلی آل
محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی ال ابراهیم انک حمید
مجید ازینجا درباب خیر وبرکت اینمقام عالی را

مرکز اینمقام محبّیة صرفهٔ ذاتیه حقیقهٔ موسی است
علیه السلام و بسیاری از پیغمبران بمتابعهٔ او باین
قرب و معیت ممتازند علیهم السلام این مرکز
بتدقیق نظر کشفی دائرهٔ عظیم می نماید و مرکز
این دائرهٔ محبّیت و محبوبیّت ممتزجتین حقیقة
محمدی است صلی الله تعالی علیه وسلم گویا دو میم
اسم مبارک محمد برین محبّت و محبوبیّت اشارة
مینماید و نیز درین مرکز که بغور نظر رفته
شود مثل دائره رفیع الشان بنظر می آید
و مرکز این دائره محبوبیّت صرفه ذاتیه حقیقة
احمدی است صلی الله تعالی علیه وسلم و میم اسم
مقدس احمد ازین معنی رمزی وا مینماید بدانکه
این عظمت و کبریائی و این وسعت و این محبت
و درجات آن میتواند که در نفس حضرت ذات
باشد که حصول این مراتب بعد تحصیل تجلیات
ذاتیهٔ دائمه که در کمالات نبوت حصول میشود
پیش می آید با عظمت و وسعت بودن محبت
و محبوبیت خود شدن تحقق آن موقوف بر اضافت
غیر نیست محض وجوه و اعتبارات است

و حضرت

در حضرت ذات را تعالت و تقدست و نیز
مقتضای محبت که در سیر ظلال و صفات پیدا
شود اذواق و اشواق قلبی است و محبتی که
درین مقامات میشود محض بفضل الهی دست
می دهد موجب کمال اطمینان و وسعت و بیرنگی
باطن و ارادهٔ طاعت و استوای ایلام و انعام
محبوب میگردد چنانچه شهادت وجدان اهل
وصول این مقامات مصداق این معنی است
حصول این معنی در کمال مقامات سافله
نیز میشود فارق قطعی و خاصهٔ این مقام
چه باشد بلکه انصاف آنست که هر مقامی
آثار خاصه که مطلقا در دیگری حاصل نمیشود
و همه که دران مقام شامل باشد و بآن استدلال
بر حصول آن مقام توان کرد نیست توقع
آن هم نباید داشت و اگر از صفات اضافیه
باشد و آن در اول حصول درجهٔ ولایت
کبری گذشته رجعة قهقری لازم می آید فتأمل
بالجملة حقیقة محمدی و حقیقت احمدی با حضرت
ذات همه دیگر اند و آن حضرت رئیس محبوبان

کشت و تابعان او خیر الامم صلی الله تعالی علیه وسلم
اللهم ارزقنا حبك وحب من اتباعه وشفاعته
ورضاك ورضائه من بعد حب صرف ولا تعین
است که سیر قدمی از انجا کوتاه است و سیر نظر
روا بدانکه نزد حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه
تعین اول تعین حبی است و مرکز آن تعین
حب باعتبار محبوبیت ذاتیه حقیقت احمدی است
وتعین روحی آنحضرت است صلی الله تعالی علیه وسلم
و باعتبار محبوبیت ومحبیت ممتزجتین حقیقه
محمدی و تعین جسدی آنحضرت است صلی الله تعالی
علیه وسلم و باعتبار محبیت صرفه حقیقه موسوی
است و تعین موسی علیه السلام ومحیط آن
مرکز که مثل دائره است در صورت مثالی خلت است
وآن حقیقت ابراهیمی است علیه السلام و تعین
ثانی تعین وجودی است و مانند ظل است
تعین اول را تعین حضرت ابراهیم است علیه السلام
ومبدء تعین هر پیغمبری و رسولی حصه است
از حصص این تعین وجودی و از امتان
نیز اگر کسی را ببرکت متابعت انبیا علیهم الصلاة
والتسلیمات

والتسلیمات درین معنی تعین وجودی نصیبی
باشد وحصه یا نقطه آن تعین مبدأ تعین
تعین آنکس بود مجوز است بلکه واقع ملائکه
عالین را علیهم السلام نیز هم مبادی تعینات
در بعضی تعین وجود است وحقیقة امیر المؤمنین
حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه که مبدء
تعین او است بلا توسط امری ظل حقیقه محمدی است
صلی الله تعالی علیه وسلم بر نهجی که هرچه دران
حقیقت کائن است بطریق تبعیت و وراثت
دران ظل ثابت است ازانجا است که حضرت
صدیق رضی الله تعالی عنه ضمنیت کبری داشتند که
از کمال محبت ومعیت در ضمن حبیب خدا
صلی الله تعالی علیه وسلم سیر مقامات قرب میفرمودند

ما صب الله فی صدری الا صببته فی صدر ابی بکر
واین مرتبه عالیه شیخ الشیوخ حضرت محمد عابد را
رضی الله تعالی عنه به تبعیت و وراثت حاصل
شده بود حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه حضرت
ایشان مارا رضی الله تعالی عنه بضمنیت خود
ممتاز فرموده بودند چنانکه روزی حضرت

شیخ رضی الله تعالی عنه فرموده اند که الله تعالی امشب
مارا بنسبت تازه سرافراز فرموده است حضرت
ایشان ما بعرض رسانیدند که از فلان وقت
این نعمت عظمی کرامت کرده اند فرمودند
آری شما ضمنیت ما دارید شمارا نیز باین دولت
سرافراز فرموده اند سبحان الله زهی قبول و صحبت
کشف و ادراک حالات و مقامات در حقایق
انبیای کرام علیهم السلام کثرت درود با برخیت
روح مبارک پیغمبری که حقیقت او اتصالی
بهم رسیده ترقی افزاست اللهم صل علی محمد سیدنا
حبیبک و ابرهیم خلیلک و بارک و سلم یا درودیکه
در تشهد معمول است تا سه هزار ورد و سازد
درین مقامات انوار نسبت و ارواح طیبه آن
اکابر علیهم (السلام) الصلوات والتسلیمات ظهور
کردد و در ایمانیات قوتها بخشد بدانکه ولایت
ثلثه و این کمالات ثلثه و حقایق سبعه و دیگر
مقامات که نمی از آن دریا درین قرطاس ترقیم
یافته همه متوسلان این خاندان شریف را میسر
نیست بعضی بولایت قلبی بلکه دائرهٔ امکان
بعضی

بیفزاید

بعضی بولایت کبری و قلیلی بکمالات ثلثه و نادری
بحقایق سبعه و جز آن فائز میشود ازینجاست که
در حالات و تأثیرات این عزیزان تفاوت
است که حالات و علوم هر مقام جداست
چنانچه نمونه از آن تحریر یافته بالجمله در ولایت
خصوصا در ولایت قلبیه تأثیر و حالات با ذوق
و شوق و حرارت ظاهر شود و در کمالات نبوت
و حقایق سبعه جمعیتی با صفا و لطافت و بیرنگ
پیدا کردد که درینجا تجلیات ذاتیه بی پردهٔ
اسما و صفات ظهور دارد کما لایخفی علی اهلها
و تفصیل این مقامات و معارف در مکتوبات
حضرت مجدد مذکور است رضی الله تعالی عنه
و بالفعل درین کمالات ثلثه و حقایق الهی سخن
نمودن رسمی بیش نیست استعداد ها
و اماندگان لیاقت این مقامات بلند است
شعر نه هر که سر بتراشد قلندری داند
نه هر که آینه سازد سکندری داند بشارت معمولهٔ
این خاندان بی تحقیق آثار و علامات آن در خارج
و باطن سالک مسموع و معتبر نیست فرد

اما بزرگی

نه هر که سر

اصل نسخه ده کورده
استعداد ها کی
استعدادکان را یعنی
و اماندکان و قاصرلرك
بزم کبی کیرو قالمشلرك
استعدادی کا [illegible]
بو مقامات بلنده
لیاقتی اولمیه

اصلی که اد
کوه صح
یعنی بزم کبی
کیرو قالمشلرك
استعدادی
که او بو
مقامات
بلنده لیاقتی
اوله

مگر موشی بخواب اندر شتر شد   آنچه مشهور است که
علم احوال ضروریست مراد علم تفصیل احوال
یا کشف احوال است واگر قضا عدم تغیر باطن
از ورود حالات باشد پس بیخطرگی ودوام
نگرانی وفنای سوا وفنای اراده وفنای انا ضرور است
حضرت ایشان ما رضی الله تعالی عنه میفرمودند
قریب است که راه تسلیک جمیع مقامات مجددیه
مسدود شود واشارة بقرب انتقال خود میفرمودند
وفرمودند معلوم نیست که بر روی زمین قوت   کسی را که
تسلیک تمام مقامات باشد محمد احسان در روضة
القیوم در مناقب حضرات مجددیه رضی الله تعالی عنهم
نوشته نیز نقل اینمعنی نموده پس جذبات
وکیفیات ولایت ووسعتها وبیرنگیهای کمالات
نبوت ودیگر مقامات گواه صدق حصول
مقامات کافی است از وهم وخیال چه میشود
به بشارة بحقیقة مغرور ساختن ومردم را
در غیبت انداختن چه فائده فائده نیست مگر   غیبت
ظاهر را باتباع سنت آراستن وباطن را
بدوام حضور وتوجه بجناب الهی سبحانه معمور
داشتن درویشی چیست یکسان زیستن
ویکسو نگریستن تا ز قید خود پرستیهای

دمی

دمی آسودمی   همچو مظهر کاش راهی با خدا
بودی مرا   اسرار توحید وجودی واحاطه
وسریان ارباب فنا قلب راکه بتبعیت پیغمبر
اوقات بوظائف عبودیت وکثرت ذکر ترتیب   بترتیب
حضرات مشایخ بمقام جذبه وسکر ومستی وغلبهٔ تجلی   محبت
برقی مشرف شده اند پیش می آید اما
توحیدی که بمحض سعی مراقبه سریان وجود
وهمه اوست وهو الموجود متخیل گردد استیلاء
واهمه بیش نیست از حیز اعتبار ساقط است
وعلوم توحید شهودی اهل فنا نفس را که بعد
حصول فنا قلب در غلبات انوار حق بانقهار
انا وتوابع وجود استهلاک یافته اند مکشوف
میشود ودر کمالات نبوت ودیگر مقامات
مجددیه که دوام تجلی ذاتی وتمام صحو وهشیاریست
حقایق ومعارف علوم شرایع است وپس ارباب
توحید وجودی عالم بحضرت حق جل وعلی نسبت
اتحاد وعینیت اثبات کنند واهل توحید شهودی
نسبت ظلیت مقرر نمایند وکسانی که ازین   مقرر
هر دو مقام گذشته به کمالات نبوت بتبعیت

و وراثت رسیده اند از غایتِ تنزیهِ مقصوده
از اثبات هر مولنسبت تبرّی نمایند الا نسبت
مخلوقیّت و مصنوعیّت ما للتراب و ربّ الارباب
این معرفت ذوقی و وجدانی است نه تقلیدی
اما ظهور این اقسام علوم بهر سالکی میسر نیست
آیت کریمه ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء
والله ذو الفضل العظیم میتواند که سالکی بولایات
و کمالات نبوت فائز شود و این علوم او را
هیچ نکشاید شعر نه سلطان خریدار هر بنده ایست
نه در زیر هر ژنده زنده ایست اما حاصل سیر
سیر و سلوک حصول فنا و دوام حضور و تهذیب
اخلاق و اخلاص تمام و رفع کلفت در ادای
احکام شرعیه با دیگر حالات بی انکشاف اسرار
توحید دست میدهد حضرت مجدّد رضی الله تعالی
عنه سیر سلوک نسبت نقشبندیه اختیار
فرموده اند که بنور شرع بسیار آراسته است
و نسبت احراریه که حضرت خواجه احرار از
آبای کرام خود دارند قدس سره و منشأ اسرار
توحید وجودیست گذاشته در آن منزل منزل ٤
اقدام پیش می آید و آنکه درین وقت اکثر ارباب

سلوک

سلوک از ذوق و وجدان هم بهرهٔ تمام ندارند
میتواند که از دور زمان نبوی صلی الله صلی الله
تعالی علیه و سلم و قرب قیامت و فتور استعداد
باشد پس آنچه بزرگان دین از معارف بیان فرموده اند
همه اش حق است هر کسی را آنچه پیش آمده
وانموده است تفاوت در معارف از جهت اختلاف
مقامات از هیه راه یافته معاذ الله تعالی که کذب را
مدخلی باشد یا کسی تکذیب صدیقان نماید
اما تغلیط وجودیه اهل توحید شهودی را
لتوحیدی چنانکه گویند زعمت طائفه من اهل
ان التوحید شهودی لا وجودی فما وصلوا الی الحقیقة
المقام از عدم ظهور معارف مقامی است که در
آنجا علوم توحید شهودی منکشف می شود الا این
مشرب صافی از ظاهر نصوص روشن و بکشف
کمّل تابعان که از سکر و شطح بر آمده از صحو و هشیاری
که مشرب انبیاست علیهم الصلاة والسلام
حظ وافی دارند مبرهن است هیچ شنیدی که
کسی از صحابهٔ کرام که افضل از اولیاء عظام اند
بهمه اوست گویا شده باشد عبارةً اً بر مشرب

خود فرو آوردن از غلبه حال است همچنین تطبیق
معارف مختلفه باهم از قوت تأویل عبارات است
تا اختلاف از میان برخیزد والا اتحاد مقتضیات
متباینه مقامات مختلفه چگونه صورت پذیرد اگر
عبارت بتأویل متحد نمایند حالات واذواق
مقامات متفاوته کی یکی میشود اگر گویی سوای
زمستان وتابستان در نفس هوا است یکی است
برودت وحرارت هوا متحد نتواند شد با این همه
علوم ومعارف هر مقام جداست وانوار وفیوض
هر مرتبه جدا پس این همه تطبیق از قوت ملکه
مقال بود نه از غلبه حال صحیح والعلم عند الله تحریر — واردات
وتقریر سخن بزرگان در خود لیاقت این بی سر
وسامان نیست حرف درویشان بدزورد
مردودن تا بخواند بسلیقی زبان قصوره اما از نقطشی که — مردودن
باحوال بزرگان دارد سخنی چند از کلام عزیزان
التقاط نموده لعل الله یرزقنی صلاحا کرده ام
از شکر جز نام بهره زان بسی خوشتر که اندر کام
زهر اگر طالبی بیاید تکرار استخاره موافق حدیث
شریف باشد وقت قبول قلب درباره او ضرور است

ودرین

ودرین افاده جز اشتراک در فیوض یکدیگر
منظور نباشد تا فائده بر آن مرتب شود بعد
تلقین توبه واستغفار ذکر اسم ذات بفرمایند
ملتوجه نمایند دل خود را مقابل دل خود در مقابل
دل او وا نموده بهمت القای ذکر کنند تا دلش
ذاکر شود وحرکت در او پیدا آید کسی که دلش
متأثر نشود محض بوقوف قلبی پردازد همچنین
هر لطیفه خود را بر لطیفه او داشته توجه القای
ذکر باید نمود هر لطیفه را جدا جدا چند روز توجه
نمایند تا لطائف سبعه بفضل الهی گویا بذکر خدا
گردد پس بذکر نفی واثبات ومراقبه احدیت
صرف ارشاد نمایند وهمواره بر دل او توجه القای — اشارت
انوار نسبت که از بزرگان رسیده است وجذبی
بفوق نموده باشند ان شاء الله تعالی در چند روز
دل سالک نورانی گردد ودر بعضی دیگر لطائف
نیز متلون بانوار میشود رنگ نور قلب
زرد ورنگ نور روح سرخ ونور اخفی سبز
ورنگ نور سر سفید ورنگ نور خفی سیاه
ورنگ نور اخفی سبز ورنگ لطیفه نفس

بیرنگی است وازین رنگها درو منعکس میشود
دیدن انوار مقصود نیست انوار بیرونی چه کمی دارد
که کسی سعی برای تماشای انوار درونی نماید ~~و مقامات~~
ومقامات وواقعات جز مبشرات نیستند

نه شبم نه شب پرستم که حدیث خواب گویم چو غلام
آفتابم همه ز آفتاب گویم

از انجمله واقعات رؤیة
باری تعالی و زیارت آن حضرت است صلی الله تعالی
علیه وسلم اگر از شائبهٔ وهم وخیال مبرا شود باشد
وجه اشتباه حقیقة بموهوم آنکه لمعان انوار ذکر
یا محبت واخلاص یا تناسب استعداد بجناب آن یا تناسب
حضرت صلی الله تعالی علیه وسلم یا رضا مرشد یا نسبت
باطنی او یا کثرت درود یا خواندن بعضی اسماء
یا احیاء سنت یا ترک بدعت یا خدمت سادات
را می بیند بصورت آن حضرت صلی الله تعالی علیه وسلم متصور یا توغل بعلم حدیث
میشود پندارد که بشرف زیارت مشرف شده است
و آن چنان نیست بلکه بنمی از آن دریای رحمت
سیراب شده ازین است که بصورت مختلفه آن حضرت
صلی الله تعالی علیه وسلم را می بیند اگر صورت مبارک که
در مدینهٔ منوره موجود است و صاحب شرع آنرا
آنچنان

بیان نموده ~~است~~ ببینند البته سعادتیست بزرگ
وموجب ترقی در باطن وازدیاد توفیق میشود
والا ول بوهم وخیال خوش میگردد وهم برین
قیاس است زیارت ارواح طیبهٔ مشایخ کبار رحمة الله
علیهم اجمعین صحت کشف کونیات بسیار متعذر است
معتقد متخیل خود یا چیز مشهود که در وهم قرار
یافته یا معامله عمرو بصورت معاملهٔ زید یا القاء
شیطانی یا هوای نفسانی در مرآت خیال منعکس
میشود پندارد که صورت امر در عالم مثال دیده است
وکاهی از شروط وقوع امر معلوم میشود لهذا
در کشف غلط واقع میشود پس راه رضا و تسلیم
پیش گرفته متوجه بجناب احدیت باید شد
وباین وآن نباید پرداخت وافوض امری
الی الله ان الله بصیر بالعباد سعی باید نمود جانی
باید کند تا شاهد مقصود از کوشش یا بخوشی برسد
شهودی که جان را پیش از گرفتار بدن بود
و در ظلمات جسمانی آنرا کم نموده پیدا کرده
وکسی را که بعنایت کشف مینوازند انوار
وسیر خود را بنظر بصیرت مشاهده مینماید

والا جمعیت خاطر و توجه بقلب و نگرانی سلند
فیاض رفته رفته ترقی می باید و چند مدت لطیفهٔ
قلب منور شده از قالب می بر آید ارباب وجدانرا
جذب و کشش لطائف مدرک میشود سلوک
عبارت از رفتن است و رفتن متضمن است
جذب را و چون لطیفهٔ قلب بر آید کسی را (ازقالب)
ازقلب بابالا راهی کشاده و کسی را مثل قبهٔ
نور مناره بالای سر ایستاده دریافت میشود
گاهی حالت عروج نزول که گویا قلب را بجانب
فوق کشان و گاهی حالت نزول که گویا قلب را
بجهة روان می یابد تا آنکه تدریجا لطیفهٔ قلب
با صل خود که از اقلب کبیر و حقیقة جامعهٔ
انسانی گویند و بالای عرش مجید است واصل
و متحد می یابد خیال نکنی که اینجا قلب را فنا
حاصل شد این از مغلطهٔ کشفی است تا اینجا
نصف دائرهٔ امکان و سیر آفاقی تمام میشود (اللافانی)
و نصف دیگر که عبارت از سیر در عالم امر است
و بلا مکانیت موصوف بفوق در پیش است
بعد تمام دائرهٔ امکان سیر در ولایت صغری
قلب را

قلب را صورت فنا حاصل میشود کسی که از غلط کشفی
بقلب
رسیدن بالقلب کبیر را حصول فنا و سیر در اصول
لطائف را ولایت کبری و فنای نفس داند ظاهر است که
(وخدمات) مستفیدان او را کیفیات و جذبات و دیگر احوال
که در ولایت صغری پیش می آید و رسیدن بای
ولایت صغری شرط است وصول ولایت کبری را چه
حاصل خواهد بود محض تحمو دور کود آرام نموده اند
فنا کو ولایت کجا الله تعالی مرا و ایشانرا بجذبات
فضل عمیم خود بمقامات ارباب تحقیق رساند آمین
چون بجذبات عنایت الهی و توجهات مشایخ هر دو
قوس در دائره امکان تمام شود و دریافت تمامیت
سیر موقوف بر کشف صریح با وجدان صحیح است
و علامت آن حصول حالت دوام حضور است
در بیداری و خواب یا بعضی از دیگر کیفیات سیر
در ولایت صغری پیش می آید و جذبات قویه
و دیگر در حالات و اسرار نقد وقت میشود
(این) و نور این ولایت مشابه بنور ماهتاب است درین مقام
چون رسوخی و قوتی پیدا کند قابل اجازت مقیده
میشود و در ولایت کبری که نور آن مشابه آفتاب

نیمروزست فصل اجازت مطلقه میفرمایند بعد حصول
حقیقة فنا و بر هر خاطری که میشود الله تعالی آنرا وبقای
سرانجام میفرمایند پس برای القای توبه بر کسیکه
بر شریعت استوار نیست متوجه حال او بوده همت
نمایند که ملکه حاصل حیث که نفس شمارا بفضل الهی
راسخ شده در نفس او حاصل شود همچنین چند وقت
متوجه باشند یا خود را همان کس گنهکار در خیال
خود تصور نموده چند روز توبه و استغفار نمایند
انشاء الله تعالی بر شریعت ثابت گردد و بجهت بجهت
حل مشکلات آنچه مقصود است در لحاظ داشته
همت نمایند تا مطلوب حاصل گردد مریض را صحیح
و تندرست ملحوظ نموده همت نمایند یا قصد ازالهٔ
مرض فرمایند تا بفضل الهی شفا یابد دریافت
صیدی خاطر خواطر باطن غیر کسی را که دل بیخطرهٔ با صفا
حاصل است چندان متعذر نیست بعد مقابل
داشتن دل بدل غیر متوجه بوجدان خود شوند
هر خطره که در دل خود قرار گیرد خطره از باطن
چندی اوست و خواطر که در باطن می آید بر اقسام است
از چپهای دل بطول امل و تسویف عمل و جرات جپهای
بر گناه

بر گناه و غرور مغفرت الهی خطرهٔ شیطانیست
راستهای و از راستای دل بطاعت و ذکر و امر خیر خطرهٔ
ملکی است و از بالای دل بخودی و خود آرایی و عار
فوق و ننگ خطرهٔ نفسانی و از فوق همه بترک همه و ترک
مقامات و حالات نیز خطرهٔ رحمانی برای دریافت
امور مغیبه بعالم مثال و ملاء اعلی تطلع نمایند
و در غیبت یا در خواب چیزی واضح خواهد شد اما
حکم بعد تکرار از توجهات نمایند برای ادراک باطن اهل
الله دل خود را از حالتیکه دارد خالی تصور نموده
مقابل دل آن بزرگ دارند هر حالتیکه در باطن
پیدا شود انعکاس احوال شریفهٔ اوست اکثر
از ارباب خاندان چشتیه حرارت و شوق و از بزرگان
قادریه صفا و لمعان و از اکابر نقشبندیه بیخودی
و اطمینان مدرک میشود احوال بزرگان سهروردیه
مشابهه بحالات نقشبندیه دارد قدس الله تعالی دارد
اسرارهم اجمعین فیض نسبت اهل الله مثل نور
خورشید که از روزنی می تابد یا مانند ابری که
محیط گردد یا مانند نسیم خنکی که میوزد یا مانند
باراکی یا مانند آب روان یا مانند چادر باریک که

تمام بدن را شامل گردد یا مانند شبنم لطیف مدرک
میشود اهل ادراک را احوال ارباب قلب بر قلب
با ذوق وشوق وحرارت محبّت ونسبت اهل
ولایت کبری بر لطیفهٔ نفس تیز با اطمینان و استهلاک
واضمحلال ظاهر شود بلکه تمام بدن را درگیرد و نسبت
ارباب کمالات نبوّة ودیگر مقامات مجدّدیه بلطافت
وبیرنگی ووسعت تمام لطائف را محیط میشود بلکه
از ادراک ان نزدیکست که نزدیکان دوری
نمایند تا بدوران چه رسد لهذا از غایت لطافت
وبیرنگی نسبت این خاندان شریف مردم اعراض
نموده طلب نسبتی که ذوق وشوق دارد وناشی
از مقام قلب وتجلّی افعالست مینمایند ونداننذ که
این لطافتها از کجاست وحال انکه در وسط راه
درین طریقه شریفه اذواق واشواق عجیبه وجذبات
غریبه در پیش می آید واحوال این طریقه استمراریست
وکمل این طریقه را در مقام تجلّی ذاتی دائمی بی پرده
اسما وصفات ودرجات آن قدمگاهست راسخ
پس بیرنگی وغایت لطافت وصفت نسبت وسعت
باطنی ایشان امده که دست ادراک ازان کوتاه گشت
نارسیدگان

نارسیدگان گفتند که صحبت ایشان جمعیت تامی وصفائی
حاصلست وکسی را که درین طریقه سیر مرتبهٔ ظلال
اسماء وصفات بامر تجلّی صفاتیست البته تأثیر توجّه او
با کیفیت بر وقوت مدرک میشود پندارد که باطن ترویح
ایشان قوی است نی بلکه رسیدگان بدوام تجلّی
ذاتی در افاضهٔ فیوض وبرکات شانی عظیم دارند
مستفیدان ایشان در اندک مدّت حرارت وشوق
وحضور پیدا کنند نشوی الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارا
در نیابد حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید والسلام
در طریق دیگر که از کثرت ذکر جهر وحبس نفس واشتغال
سماع حرارت قلبی وشوق وذوق اکثر ظاهر میشود شورش شور ویلی
وکیفیاتی که در مقام جذبهٔ نقشبندیه وحصول فنا
حاصل گردد هر دو قسم حالات فرقها است اینجا
وسعت نسبت باطن ودوام حضور وکثرت انوار
وبرکات نقد وقتست وتوحید حالی بی استیلای برکات استیلای سکر
وهم ظاهر میشود وآنجا محض حرارت وطیش قلبی است
که از بعض عوارض لاحق گردیده اگر حالت توحید شهودیست
از غلبهٔ رابطه ومراقبه توحید است اما اگر این
نسبت شریفه بفنا وبقا برسد اکسیر اعظمست

در احیاء دلهای طالبان راه خدا تا یار کرا خواهد
ومیلش بکه باشد بدان که از کثرت ذکر تهلیل که آن
عبارت از مراقبه که آن عبارت از نگهبانی دل از خواطر
در انتظار فیض الهیست در نسبت باطن عمقی
وقوتی پیدا شود واز کثرت ذکر تهلیل که آن عبارت
از نفی هستی خود وهستی جمیع موجودات واثبات
هستی حق تعالی است با رعایت شروط مقرره فنا
ونیستی قوی گردد واز کثرت تلاوت قرآن مجید نورانیت
وصفا واز کثرت استغفار ونماز تضرع ونیاز واز کثرت
درود منامات وواقعات عجیبه ظاهر شود اگر به فنائیه — به نسبت فنا ٤
بخود متوجه شوی حالتی دیگر واگر به نسبت بقائیه
توجه نمایی ذوق دیگر رو نماید در وقت بسط
حالت اگرچه یکسرمو متغیر شود شکر پیش گیرد — نشود ٤ — بیش سال
واندک نداند در وقت قبض بعد غسل با آب سرد
والا با آب گرم دوگانه نماز واستغفار کنی واگر قبض
نرود با غسل یا وضو بر وضو وتضرع والتجا بسبحانه
نمایی تلاوت قرآن مجید بترتیل وتذکر موت وزیارت
گورستان کهنه وحضور در مواقع خیر وصدقه
از احب مال وتوجه بمرشد دافع قبض است

از لقمه

از لقمه حرام قبض وبی حلاوتی تا سه روز واز لقمه
شبهه تا یک تخیل او از صغار ذنوب تا وضو وادای نماز
می ماند واز تجلی هو القابض رفع بقبض قبض
بر اراده الهی است کوشش میکن وکشش را
چشم میدار عاشق که شد که یار بحالش نظر نکرد
ای خواجه درد نیست وگرنه طبیب هست
میفرمایند هر کرا ضبط اوقات بدوام ذکر ووظائف
عبودیت وقناعت بلا بد معاش نیست واز خدا
غیر خدا سبحانه میخواهد در راه خدا ناقص است
وحضرت خواجه بزرگ امام طریقه خواجه نقشبند
رضی الله تعالی عنه وظائف واوراد طریقه خود را
بر آنچه از احادیث صحیحه ثابت شود قصر نموده اند
پس اهل این طریقه از کمال اتباع سنت ناگزیر است — گزیر است ٤
وقت صبح با دعیه ماثوره بقدر وسع باید پرداخت — سیوری ٤
ده بار درود وده بار استغفار وده بار اعوذ
بالله من الشیطان الرجیم آیة الکرسی یکبار سوره
اخلاص ومعوذتین سه سه بار سبحان الله
وبحمده صد بار ووقت شام ووقت عشا نیز — وخفتن ٤
بخواند پس بعد فاتحه ورجوع بارواح طیبه مشایخ
حضرات ٤

قدس الله تعالی اسرارهم بذکر مراقبه مشغول شود و در وقت
اشراق دوگانه شکر نهار و دوگانه استخاره الٰهی انی اعلم
تو استخاره میکنم که آنچه از مرادات روز و شب درباره من
بهتر باشد مرا پیش آید و از سوی قضا مرا نگاه بدار
و رضا بقضا کرامت فرما بعد ازان بدرس کتب و امور کتاب سلوک
ضروریه بپردازد وقت چاشت چهار رکعت که
در حدیث صلوة الاوابین با همین نماز ضحی است
انه کان للاوابین غفورا پس اگر میسر شود
قیلوله نماید که مؤید قیام اللیل است وقت فیء
زوال چهار رکعت بطول قنوت بخواند بعد سنت
مغرب شش رکعت که بصلوة الاوابین در مردم
مشهور است و اولی بیست رکعت شب را
تثلیث نمایند ثلث اول و آخر برای ادای حقوق مولی
جل و علی و ثلث وسط بجهة استراحت نفس خود
مقرر نمایند والا تربیع لیل از مهمات داند دو بهر
خواب کافیست نماز تهجد که آن بعد از خواب
برخواستن و مغلوب النوم را پیش از خواب
هم جائز است ولی توفیق را وقت چاشت تدارک
آن ضرورست دوازده رکعت یا ده یا هشت یا شش
آنچه

بخواند
آنچه تواند در نوافل قرائة سورهٔ یس معمول است
والا سورهٔ اخلاص بخواند وقت سحر دعا و استغفار
و ذکر و مراقبه نماید اگر از ثلث شب بیدار شود
بعد فراغت از اذکار اندکی بخواب رود که آن را
خواب مشاهده گویند نماز صبح در اول وقت که
ستارگان درخشان باشد بخواند اورادی که
در احادیث ثابت شده وظیفه باید نمود تلاوت
قرآن مجید حافظ را در تهجد بهتر است و غیر حافظ
قرآن را بعد از نماز اشراق و نماز ظهر بتلاوت ترتیل
و تحسین صوت پردازد و بمقدار یک جزو زیاده
مقرر نماید و اگر شوق و ذوق مطلوب باشد
اندکی جهر متوسط نماید کلمهٔ تمجید صد بار و کلمهٔ
توحید صد بار و درود بعد از نماز عشا والا والا صد بار
هر وقت هر وقت میسر شود معمول هزار بار است
هر قدر تواند بخواند استغفار رب اغفرلی وارحمنی
و تب علی انک انت التواب الرحیم الغفور صد بار
رب اغفر وارحم واهدنی السبیل الاقوم صد بار
اللهم اغفرلی وارحمنی ولوالدی ولمن توالد و للمؤمنین
والمؤمنات بیست پنج بار بخواند بدانکه این نماز

وتلاوت واوراد بی حضور قلب صحیح نیست ولهذا
فرموده اند سالک بعد ادای نماز فرض وسنن مؤکده
بجز ذکر ومراقبه به پردازد تا که حضور ملکه وبفعل
نفس وتهذیب اخلاق مشرف شود هر ورد
از اوراد وامری از امور معاش ودرس وتدریس
پیش گیرد وپرداخت وقوف قلبی ویاد داشت
لازم شناسد اما در علوم دقیقه توغل مضراست
وشغل علوم دینی ممد نسبت باطن فرموده اند
خصوصا علم حدیث که جامعست تفسیر وفقه
وعلوم تفسیر تصوف را بشرط توجه بروحانیت
مقدس ومطهر آنحضرت صلی الله تعالی علیه وسلم
وحفظ ادب کلام رسول الله این چند فقره
جامعه برسم تبرک از کلام مبارک حضرت خواجه
عبدالخالق غجدوانی رضی الله تعالی عنه تا کرید همه
سالکانست نوشته میشود انشاء الله تعالی
کاتب را نیز حق توفیق عمل بر آن کرامت فرماید
وصیت میکنم ترا ای پسر که فرو بعلم وادب
وتقوی در جمیع احوال بر تو باد که تتبع آثار
سلف کنی وملازمت سنت وجماعت باشی

فقه

فقه وحدیث آموزی واز صوفیان جاهل پرهیزی
نماز بجماعت گذاری بشرط که امام ومؤذن نباشی
هرگز طلب شهرت مکن که شهرت آفتست منصبی
مقید میشود دائم گمنام باش در قبالها نام خود قبالها
منویس بمحکمه قضا حاضر مشو وضمان کسی مباش
بوصایای مردم درمیا وباملوک وابنای ایشان
صحبت مدار وخانقاه بنا مکن ودر خانقاه
منشین وسماع بسیار مکن که سماع بسیار
نفاق بدید آرد ودل را بمیراند ونیز
بر سماع انکار مکن که سماع را اصحاب بسیارند
کم گو کم خور کم خواب از خلق بگریز چنانکه از شیر
بگریز گریزند ملازم خلوت خود باش با مردان
وزنان ومبتدعان وتوانگران وعامیان صحبت مکنی
از حلال خوار از شبهه پرهیز توانی زن مخواه که
طالب دنیا شوی ودر طلب دنیا دین باد
هی بسیار مخند واز خنده قهقهه احتیاط کن که
خنده بسیار دل را بمیراند باید که همه کس را
بچشم شفقت نگری وهیچ فرد را حقیر
نشماری ظاهر خود را آبادان که آرایش ظاهر از خرابی

از خرابی باطنست با خلق مجادله مکن از کسی چیز
مخواه و کسی را خدمت مفرما مشایخ را بمال و تن
و جان خدمت کن بر افعال ایشان انکار مکن که
منکر ایشان هرگز رستگاری نیابد بدنیا و اهل
دنیا مغرور مشو باید که دل تو همیشه از ذوق
بود بیت تو بیمار چشم تو گریان عمل تو خالص
دعای تو بتضرع جامه تو کهنه رفیق تو درویش
مایه تو توفیق خانه تو مسجد مونس تو حق سبحانه
و تعالی امام ربانی مجدد الف ثانی صاحب الطریقه
حضرت شیخ احمد فاروقی رضی الله تعالی عنه طریقه
چشتیه از پدر بزرگوار خود گرفته اند و از ارواح
طیبه این سلسله علیه قدس الله اسرارهم فیضها
و اجازت و خلافت یافته و در خوردی با فیض منظور
نظر عنایت حضرت شیخ شاه کمال قادری قدس سره
بودند و خرقه تبرک حضرت شاه کمال از دست
شاه سکندر رحمة الله علیهما که در واقعه حضرت
شاه کمال بالباس آن ایشان را تاکیدات
فرموده پوشیده اند و از ارواح مقدسه
اکابر خاندان قادریه و روح پرفتوح حضرت
غوث

غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه بفیوض برکات
و اجازت و خلافت فائز شده اند و اجازت
طریقه کبرویه از مولانا یعقوب چرخی رحمة الله علیه که
در خطه کشمیر کمالات ایشان مشهور است اما
نسبت خواجگان حضرت شاه نقشبند قدس الله
اسرارهم که از خواجه آفاق حضرت خواجه باقی بالله
رضی الله تعالی عنه یافته اند بر حضرت ایشان غالب است
و ذکر و شغل و وضع و آداب همین طریقه معمول
دارند پس تحریر هر چهار شجره ضروری است برای
تبرک و تیمن تا موجب برکة متوسلان این سلسله
علیه باشد و با وجود اخذ و کسب فیض هر چهار
خانواده عالیشان از جناب الهی بمواهب جلیله
و عطایای سنیه سرافراز شده اند که عقل حیران
در ادراک آن کمالات و حالات حیران است
حضرت ~~ایشان~~ خواجه رضی الله تعالی عنه درباره
حضرت ایشان فرموده اند که محبوب ایشان در زیر
فلک نیست و درین امت مثل ایشان چند
کس معلوم میشود و معلومات و مکشوفات
ایشان همه صحیح قابل آنست که بمنظر انبیا علیهم

الصلاة والتسلیمات در آید واز مکاتیب شریفه
حضرت خواجه قدس الله تعالی سره العزیز کمال حضرت
ایشان معلوم میشود ملا بدر الدین در حضرت
القدس ومحمد هاشم کشمی در برکات احمد ومحمد
احسان در روضة القیوم ودیگر عزیزان مقامات
وکرامات وطاعات عبادات حضرت ایشان
بتفصیل تحریر نموده اند وحضرت شاه ولی رحمة الله علیه
بعد تحریر مناقب حضرت ایشان نوشته اند لا یحبه
الا مؤمن تقی ولا یبغضه الا منافق شقی
محمد هاشم کشمی در برکات احمدیه نوشته وقتیکه
حضرت خواجه رضی الله تعالی عنه اصحاب خود را
بجهة استفاده از حضرت ایشان ترغیب نموده
سرهند فرستاده اند یکی از امتثال امر شریف
ابا نموده پس در خواب میبیند که آن حضرت
صلی الله تعالی علیه وسلم خطبه در مدح ایشان
میخوانند که مقبول میان احمد مقبول ماست
ومردود او مردود ماست شیخ عبد الحق
رحمة الله علیه در خاتمه رساله که سوالات بر کلام
شریف حضرت ایشان نموده مینویسد که مرا

درباره

درباره شما این ایت شریفه وان یک کاذبا فعلیه
کذبه وان یک صادقا یصبکم بعض الذی یعدکم
القا کردید مخفی نیست که این ایت کریمه در رفع
اشتباه حقیة موسی علیه السلام آست فرعون
و فرعونیان را سبحان الله حضرت ایشان موسی
المشرب بوده اند اگرچه حضرت شیخ را از فرط
غضب رفع شبهات ازین کریمه نشده اما بعد
چندی بحقیقت کمالات حضرت ایشان اقرار
فرموده اند چنانچه در مکتوب مرسل حضرت شیخ
عبد الحق بخدمت حضرت میرزا حسام الدین
احمد که از اجلهٔ خلفای حضرت خواجه باقی بالله اند
رحمة الله علیهما مذکور است حضرت شیخ از انکار
خود باز آمده میفرماید که با چنین عزیزان
بد نباید بود بیداست که از انکار واقرار کسی که
برحمة لفظ عربی وامانده سخن از تعصب گوید
وبا معارف دقیقه مشایخ درجهٔ اعتبار است مشایخ سلف
کسی که دیدهٔ بصیرت او بینا ونظر کشف او
در تدقیق حقایق رسا باشد اگر در سخن
اولوا الابصار خوض کند جا دارد با این همه

مولانا محمد بیگ در رفع اعتراضات که بر کلام
حضرت ایشان متعسفان می نمایند در مکه شریف
رساله ترتیب داده بمهر مفتیان چار مذهب
رسانیده و بالفعل در اینجا موجود است و دیگر
مخلصان حضرت ایشان نیز بر چیدن این ادی
از سلوک راه خدا سعادت یافته اند و حضرت
ایشان خود نیز اعتراض فرموده اند پیش از انصاف
دور از حد و اعتساف جواب حضرت ایشان
کافی و شافی است میفرمایند کلام ما خالی از سکر
نیست صحو خالص نصیب عوام است میفرمایند
درین راه اشتباه بسیار است از اشتباه ظل
باصل و عروج بنزول الا من عصمه الله تعالی
میفرمایند کشوف و معارف خلاف کتاب و سنت
مقبول نیست نزد خرد دقیقه یاب ازین
سه جمله کلام شریف حضرت ایشان جواب هر
اعتراض میتواند شد و تفصیل هر هر جواب
در مکتوبات شریفه حضرت ایشان مسطور است
فاسج ایها الاخ از تحریر معارف غریبه و مقامات لعله فارجع
جدیده بعد تقریر و تثبیت معارف متقدمین
نقصانی

نقصانی عائد بجناب آن اکابر نیست چنانچه از ظهور ملت
محمدیه علی صاحبها افضل الصلاة والتسلیمات
بملل سابقه منقطع لاحق نشده و از امام مذهب
حدیث شافعی که تلمیذ حضرت امام مالک است
قصوری نیافته میفرمایند که معرفت خدا بر آن
کس حرام است که خود را از کافر فرنگ بهتر
داند کفیف از اکابر دین میفرمایند می کنیم
خوشه چینی خرمنهای دول ایشانیم در ذیل
بر دارخوانهای نعم ایشانند که بانواع تربیت
مرا مربی ساخته اند و باصناف کرم و احسان
مرا منتفع گردانیده حقوق آن اکابر قدس الله
اسرارهم بر خود لازم دارم میفرمایند که این
علوم و معارف از وحدت وجود و احاطه
و سریان ذاتی و غیر ذلک این اکابر در وسط حال
راه پیش آمده باشد و از آن مقام ترقی
فرموده باشند اگر تتبع کلام اولیای کرام رحمة الله
علیهم غائی به بستی که چه سخنهای بلند ازین
اعزه بر زبان آمده است بزرگی میفرمایند
سبحانی ما اعظم شانی لوائی ارفع من لوای محمد

دیگری میگوید قدمی علی رقبة کل ولی الله دیگری
گفته که قدمی علی جبهة کل ولیّ الله و درین کل
اصحاب عظام و حضرت امام مهدی رضی الله تعالی عنهم که
بالاتفاق افضل اولیاء کرام اند داخل اند
و دیگری گفته که قدمی در مقامات از خود پیشتر
دیدم غیرتم آمد که هیچ کس بر من سابق نیست
گفته قدم مبارک آن حضرت است صلی الله تعالی
علیه وسلم خاطر من تسکین یافت دیگری
فرموده که در مقامات قرب از دریای گذشتم
که انبیا علیهم السلام اینطرف آن دریا مانده اند
و حضرت شیخ محیی الدین عربی قدس سره رحمة الله علیه
خود را ختم ولایت نوشته اند فرموده اند که — ختم صح
ختم ان ولایت استفاده مینماید پس توجیهی
که تابعان این اکابر در چنین کلمات افاده
میفرمایند از غلبهٔ حال یا مأمور بوده اند
باظهار آن مقدمات یا تحدیث نعمت الهی یا ترغیب
طالبان راه یا صرف عبارات از ظاهر که
گاهی الفاظ این بزرگان بمعانی مقصوده
مساعدت نمی نماید پیش انصاف همان

توجیه

کذا فی الاصل
مرحوم مرحوم و

توجیه جواب اعتراضاتیست که اهل ظاهر را بر کلام
حضرت ایشان مظنون میشود فلا من المحبین
علوم و معارف هر که موافق کتاب و سنّت
بیشتر است در بعضی غیر معقول خود تأویل
یا تفویض باید نمود و زبان اعتراض نباید کشود
منکر این طائفه علیه قدس الله اسرارهم در محل
خطا است حضرت عبد الله انصاری رحمة الله علیه
فرموده انکار مکن که انکار شوم است
انکار آن کند که ازین کار محروم است الله تعالی
ما را و شما را محبت خود و محبت دوستان خود
عطا فرماید آمین المرء مع من احب شجرهٔ
نقشبندیه رضی الله تعالی عنهم اجمعین و عنا بهم
شجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء
بسم الله الرحمن الرحیم الهی بحرمت شفیع
المذنبین رحمة للعالمین محمد رسول الله صلی الله
علیه وسلم الهی بحرمت خلیفهٔ رسول الله صلی الله
علیه وسلم امیر المؤمنین حضرت ابی بکر الصدیق
صدیق رضی الله تعالی عنه الهی بحرمت صاحب
رسول الله حضرت سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه

الهی بحرمة حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر رضی الله
تعالی عنهم الهی بحرمة امام همام حضرت امام جعفر
صادق رضی الله تعالی عنه الهی بحرمة حضرت خواجه
بایزید بسطامی رضی الله تعالی عنه الهی بحرمة حضرت
خواجه ابوالحسن الخرقانی رضی الله تعالی عنه
الهی بحرمة حضرت خواجه ابوعلی فارمدی رضی الله
تعالی عنه الهی بحرمة حضرت خواجه یوسف
همدانی رضی الله تعالی عنه الهی بحرمة حضرت خواجهٔ
جهان سرحلقهٔ خواجگان حضرت عبدالخالق
غجدوانی رضی الله تعالی عنه الهی بحرمة حضرت خواجه
مولانا عارف ریوگری رضی الله تعالی عنه الهی
بحرمة حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی رضی الله
تعالی عنه الهی بحرمة خواجه عزیزان خواجه علی
رامیتنی رضی الله تعالی عنه الهی بحرمة حضرت
خواجه محمد باباسماسی رضی الله تعالی عنه الهی
بحرمة حضرت خواجه امیر کلال رضی الله تعالی عنه
الهی بحرمة ~~حضرت خواجه~~ امام الطریقة حضرت
خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه
الهی بحرمة حضرت خواجه علاء الدین عطار رضی الله

تعالی

تعالی عنه الهی بحرمة حضرت خواجه مولانا چرخی
رضی الله تعالی عنه الهی بحرمة حضرت خواجه
نصیر الدین عبید الله احرار رضی الله تعالی عنه
الهی بحرمة حضرت خواجه مولانا محمد زاهد
رضی الله تعالی عنه الهی بحرمة حضرت مولانا
درویش امکنکی رضی الله تعالی عنه الهی بحرمة
حضرت خواجه مولانا خواجگی امکنکی الهی
بحرمة حضرت خواجه آفاق رضی الله تعالی الدین
محمد باقی بالله رضی الله تعالی عنه الهی بحرمة
امام الطریقة مجدد الف ثانی بدر الدین حضرت
شیخ احمد فاروقی رضی الله تعالی عنه الهی بحرمة
حضرت عروة الوثقی ایشان محمد معصوم رضی الله تعالی عنه
الهی بحرمة حضرت شیخ سیف الدین رضی الله تعالی
الهی بحرمة حضرت حافظ محمد حسن رضی الله تعالی عنه
الهی بحرمة سید السادات حضرت سید نور محمد
بداونی رضی الله تعالی عنه الهی بحرمة بردستگیر
مرشد برحق شمس الدین حبیب الله حضرت میرزای
جان جانان رضی الله تعالی عنه الهی بحرمة فقیر
عبدالله معروف غلام علی راعفی عنه بزتوبه

نفوح استقامت بخش واز محبت ومعرفت
حظ بهره وافر کرامت فرما وهمه جا بعفو وعافیت
دار آمین شنودم که درزاد امید وبیم
بدانزا به نیکان بو بخشد کریم نسبت الیه اهل
بیت رضی الله تعالی عنه که درین سلسله بقیه
بسلسلة الذهب مشهور است این است
الالی بحرمة شفیع المذنبین رحمة للعالمین
محمد رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم اللهی بحرمة
امیر المؤمنین حضرت علی کرم الله وجهه الهی بحرمة
حضرت امیر سبط رسول الله حضرت امام حسن
رضی الله تعالی عنه الهی بحرمة سید الشهداء ابن
سبط رسول الله حضرت امام حسین رضی الله
تعالی عنه الهی بحرمة امام همام حضرت امام زین
العابدین رضی الله تعالی عنه الهی بحرمة امام همام
محمد باقر رضی الله تعالی عنه الهی بحرمة حضرت
امام همام جعفر صادق رضی الله تعالی عنه
الهی بحرمة حضرت امام علی رضا رضی الله تعالی عنه
الهی بحرمة حضرت خواجه معروف کرخی رضی الله
تعالی عنه الهی بحرمة حضرت خواجه سر سقطی
رضی

رضی الله تعالی عنه الهی بحرمة حضرت سید الطائفة
جنید بغدادی رضی الله تعالی عنه الهی بحرمة حضرت
خواجه ابو علی کاتب رضی الله تعالی عنه الهی بحرمة
حضرت خواجه عثمان مغربی رضی الله تعالی عنه
الهی بحرمة حضرت خواجه ابو القاسم کورکانی
رضی الله تعالی عنه الهی بحرمة حضرت خواجه ابو علی فارمدی
رضی الله تعالی عنهم اجمعین تمام شد رساله
شریفه مسمی بایضاح الطریقة تصنیف حضرت
صاحب وقبله حضرت قطب السالکین زبدة
العارفین ناسک مناسک دین قویم قائم صراط
مستقیم محیط نقطه صدق ویقین
مرکز دائره توکل وتمکین حقایق ومعارف
آگاه حضرت وقبله عبد الله مدعو بغلام علی
زاده الله تقواه بلطفه الخفی والجلی تمت
الکتاب بعون الملک الوهاب بید الحقیر
المستمد من الطاف السادة الکرام حسن
رشدی حفید ویو ده لولی رضی الله تعالی عنهم
وغفر لنا بحرمتهم امین فی الیوم الخامس
من شهر ربیع الاخر لسنة سبع وخمسین
ومائتین والف
الحمد لله وحده والسلام علی شفیع الامة
والصلاة والسلام وآله وصحبه اجمعین
تمت